

مفهوم تربیت

از دیدگاه شاعران، ادیبان و اندیشمندان زبان فارسی

دکتر طیبه توسلی

استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

این مقاله به تحلیل مفهوم تربیت در اندیشه و زبان فارسی اختصاص دارد. تحلیل مفاهیم از رویکردهای اساسی در فلسفه‌ی تحلیلی تعلیم و تربیت است که از نیمه‌ی دوم قرن بیستم مورد توجه فلاسفه‌ی تحلیلی تعلیم و تربیت بوده است. از آنجا که تاکنون در باب تحلیل مفاهیم تربیتی در زبان فارسی اقدام قابل توجهی صورت نگرفته است، این نوشتار می‌تواند گامی کوچک در این زمینه باشد. ریشه‌شناسی واژه‌ی تربیت، تحلیل مفهوم تربیت و واژه‌های معادل با آن در معتبرترین کتب فارسی و تحلیل مفهوم تربیت در نظر اندیشمندان معاصر، اهم مطالب این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: مفهوم، تحلیل، زبان فارسی، تربیت.

مقدمه

تحلیل مفاهیم تربیتی، موضوعی است که در چند دهه‌ی گذشته مورد توجه فلاسفه‌ی تحلیلی تعلیم و تربیت واقع شده است. این عمل در مغرب زمین درباره‌ی واژه‌های اساسی تعلیم و تربیت انجام شده است. پژوهش حاضر گامی کوچک در تحلیل مفهومی واژه‌ی «تربیت» در اندیشه و زبان فارسی است. بدین منظور در آغاز مقاله، تعریفی از واژه‌ی «مفهوم» و فرق آن با «کلمه»، با استفاده از آراء معرفت‌شناسان و فلاسفه‌ی تحلیلی تعلیم و تربیت معاصر به عمل آمده است و پس از آن تحلیل مفهوم تربیت بیان گردیده است.

برای تحلیل مفهوم و کاربرد معنایی واژه‌ی تربیت به معتبرترین متون و آثار زبان فارسی مراجعه و عباراتی که در آن واژه‌ی تربیت به کاررفته، استخراج گردیده است. آثار اندیشمندانی چون فردوسی، غزالی، ابن‌سینا، خاقانی، مولوی، سعدی، و بعضی از اندیشمندان معاصر مدنظر بوده است. این بررسی، قسمت اعظم این نوشتار را تشکیل می‌دهد. در پایان، بعضی از تعاریف تربیت از منظر علمای تعلیم و تربیت معاصر همراه با تحلیلی از آنها ارائه شده است و درنهایت سیر تاریخی استفاده از واژه‌ی تربیت، خصوصاً در محیط‌های آموزشی، در یک بررسی کوتاه توضیح داده شده است. تقریباً، عمده‌ی دستاوردهای این مقاله در بخش نتیجه‌گیری به تفکیک ذکر گردیده است.

ماهیت «مفهوم»^۱

مفهوم واژه‌ای قدیمی و مبهم است که توجه به معنای آن و ارائه‌ی تعریفی از آن همیشه مورد توجه فلاسفه و زبان‌شناسان بوده است. برای وضوح بخشی و درک معنای آن به تعریف این واژه و واژه‌های نزدیک و مربوط به آن باید پرداخت:

تعریف مفهوم

«مفاهیم، اجزای تشکیل دهنده‌ی محتوای ذهن آدمی هستند، همان‌گونه که کلمات با هم ترکیب شده و عبارات را به وجود می‌آورند، مفاهیم نیز با هم ترکیب شده و محتوای پیچیده‌ی ذهنی را به وجود می‌آورند» (دنسی، ۱۹۹۲، ص ۷۴). محتوای ذهنی یعنی همه‌ی درک‌هایی که به مرور زمان و در پی کسب شناخت‌های گوناگون حاصل شده‌اند. اجزای این درک‌ها زمانی که با معنا باشند، مفهوم نامیده می‌شوند. مثلاً «صدا» یک مفهوم است، چون با معناست و به یک پدیده‌ی فیزیکی تعلق دارد. ولی «دصا» بی معناست و به چیزی تعلق ندارد، پس مفهوم نیست.

از سوی دیگر، مفاهیم، اجزای تشکیل دهنده‌ی گزاره‌ها نیز به حساب می‌آیند. مثلاً: «تهران پرجمعیت‌ترین شهر ایران است»، یک گزاره است. و اجزای آن یعنی، «تهران»، «جمعیت» و «شهر»، مفاهیم تشکیل دهنده‌ی این گزاره هستند. فرق «گزاره» با «جمله» در این است که «گزاره» مشمول صدق و کذب می‌شود اما «جمله» لزوماً چنین نیست. هر گزاره‌ای جمله است، اما هر جمله‌ای گزاره نیست. مثلاً «تهران پرجمعیت‌ترین شهر ایران است»، چون صدق و کذب پذیر است هم گزاره و هم جمله است، اما «چراغ را خاموش کن»، فقط یک جمله است (هاسپرس، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱).

تفاوت بین «مفهوم» و «کلمه»

کلمه، شکل زبانی مفهوم است. انسان مفاهیم ذهنی خود را به قالب «کلمات» درمی‌آورد، یعنی به خلق کلمات، عبارات و به طور کلی زبان می‌پردازد، تا بتواند ادراک ذهنی خود را که همان مفهوم است، بیان کند. باید دانست که دامنه‌ی کلمات وسیع‌تر از مفاهیم است. چون بعضی کلمات مانند کلمات ربط، نظیر «است»، «نیز» و «که» مفاهیم محسوب نمی‌شوند.

نکته‌ای که توجه به آن ضروری است، این است که داشتن مفاهیم در ذهن، مستلزم دانستن زبان نیست. عده‌ای می‌پندارند که زبان دانی مقدمه‌ی تشکیل مفاهیم در ذهن است. «همه می‌دانند که کودک از همان روزهای اول زندگی رفتار متفاوتی نسبت به مادرش نشان می‌دهد، در حالی که هنوز لفظ مادر را نمی‌داند» (هرست و پیترز، ۱۹۷۰، ص ۳). پس او در ذهن خود مفهوم مادر را داراست. زبان، ابزاری نمادین است. در هر درکی، نمادها باید به اصل خودشان ارجاع داده شوند. این نمادها نیز مانند مفاهیم توسط فکر و اندیشه خلق می‌شوند. وقتی که ما از یک قطعه موسیقی یا هواپیمای جت صحبت می‌کنیم، اینها نخست در اندیشه یا تصورات ما ظاهر شده‌اند و ما برای آنها علائمی یا نمادهایی در قالب «کلمه» خلق کرده‌ایم و بدین وسیله درباره‌ی آنها صحبت می‌کنیم (آیزنر، ۱۹۹۸، ص ۷۸). مسلم است که پس از یادگیری زبان و تشکیل الفاظ و کلمات و عبارات در ذهن، ما می‌توانیم به وسیله‌ی آنها بیندیشیم، افکار خود را بنگاریم و یا به زبان آوریم.

ولفگانگ برزینکا از فیلسوفان تحلیلی تعلیم و تربیت معاصر، معتقد است که زبان در بردارنده‌ی کلمات و عبارات هاست، که این کلمات و عبارات ها علائم و یا رشته‌هایی از علائم هستند و با خود معنا را حمل می‌کنند. اصطلاح (term)، کلمه‌ای مفهوم دار و یا نامی از یک مفهوم است. ما نباید تصور کنیم نام گذاری اشیا و پدیده‌ها و اصطلاحات برحسب طبیعت آنها است، این موضوع بیشتر امری تصادفی و نوعی قرارداد زبانی است.

بنابراین، معنا ذاتاً در درون کلمه نهاده نشده است، چنان که کلمات متعددی می‌توانند یک معنا داشته باشند: مانند، "آموزگار"، "معلم"، "استاد"، (و یا یک کلمه چند معنا داشته باشد: مانند، شیر). اتحاد بین کلمه و معنا به وسیله‌ی اعضای جامعه قانون تلقی می‌شود و تأیید آن امری عادی است. (برزینکا، ۱۹۹۴، ص ۱۷).

همچنین برزینکا در فراز دیگری از سخنان خود به مسئله‌ی ابهام در مفاهیم اشاره می‌کند. به نظر وی در هر زبانی کلمات به اندازه‌ی کافی وجود ندارند که هر کلمه‌ای با مفهوم خاص خود جفت شود که آن مفهوم فقط محتوای آن کلمه را بیان کند و نه چیز دیگری را. یکی از این کلمات، "تعلیم و تربیت" است که در مواردی به فرایند تربیتی، در مواردی دیگر به نتایج تربیت و یا محتوای تربیت اشاره می‌کند، حتی اگر تربیت را فرایند به حساب آوریم، باز هم معانی متعددی می‌دهد، ممکن است این فرایند عملی اجتماعی باشد و یا تربیت فردی دیگر باشد و یا تربیت خود به حساب آید. بنابراین اگر معنایی که در هر اصطلاح و یا عبارتی نهفته شده است مشخص بود، خطر ابهام و بدفهمی پیش نمی‌آمد. (همان، ص ۱۴).

اگرچه سخنان برزینکا در باره‌ی مفاهیم تربیتی در زبان آلمانی و انگلیسی است، ولی جالب توجه است که این مسئله در باره‌ی مفاهیم تربیتی در زبان فارسی نیز صادق است. در زبان فارسی کلماتی چون "تربیت"، "پرورش"، "تأدیب" معانی نزدیک به هم دارند، همچنین اصطلاحاتی چون "تعلیم و تربیت" و یا "آموزش و پرورش" از اصطلاحات جدیدی هستند که کاربردهای خاص خود را در زبان فارسی و ادبیات تربیتی دارند. تحلیلی مفهومی و تاریخی از این واژه‌ها و اصطلاحات، هدف اصلی این نوشتار است. برزینکا برای وضوح بخشی به مفهوم تعلیم و تربیت، نخست به ریشه شناسی این اصطلاح در زبان آلمانی پرداخته، سپس به سراغ تعاریف تعلیم و تربیت می‌رود و نظرات فلاسفه را در این مورد شرح می‌دهد و در پایان نظر خود را بیان می‌کند. روش او در مقاله‌ی حاضر برای وضوح بخشی به مفهوم تربیت به کار رفته است، اما تفاوت این کار با روش برزینکا در آن است که با توجه با ادبیات غنی کشورمان و کاربرد واژه‌ی تربیت در آنها، معانی اساسی، قدیمی و اصیل مفاهیم تربیتی در این متون ارزشمند جستجو شده است.

معنای واژه‌ی تربیت

تربیت، واژه‌ای است که در معانی گوناگون به کار رفته است. عده‌ای آن را یک عمل قصد شده، هدفمند و ارزشمند به حساب آورده‌اند و بعضی آن را هر تأثیری که انسان در معرض آن قرار گیرد، می‌دانند. همچنین در مواردی «پذیرش تربیت» و یا «اعمال تربیت» به

موجوداتی غیر از انسان نسبت داده شده است. از طرف دیگر، تربیت یک عملکرد اصلی در نهادهای آموزشی و پرورشی نیز به حساب آمده است. این موارد تحلیل مفهومی این واژه را پیچیده می‌کند. هدف اصلی در این نوشتار پرداختن به همین معانی و برداشت‌های گوناگون از واژه‌ی تربیت است و برای انجام این کار و ارائه‌ی تحلیلی از مفهوم تربیت چهار روش پیشنهاد می‌گردد:

- الف- بررسی معنای لغوی تربیت و یا ریشه‌شناسی (etymology) واژه‌ی تربیت، که عملی زبان‌شناختی است و اولین گام در تحلیل یک مفهوم به حساب می‌آید.
- ب- بررسی متون معتبری که واژه‌ی تربیت در آن به کار گرفته شده است. این عمل به معانی و طرق گوناگون استفاده از این واژه اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که اندیشمندان در گذشته چه نوع برداشتی از مفهوم تربیت داشته‌اند.
- ج- بررسی تعاریفی که از این مفهوم ارائه شده است. در تعاریف، معمولاً اهداف و مقاصد مورد توجه هستند.

د- سیر تاریخی که در استفاده‌ی عملی از این مفهوم شده است. به ویژه وقتی که تربیت، عملکرد نهادهای آموزشی به حساب آمده است و برنامه ریزان و صاحب نظران امر آموزش و پرورش آن‌را به عنوان یک هدف یا فعالیت در متن برنامه‌های آموزشی و فعالیت‌های تربیتی گنجانده‌اند.

لازم به ذکر است که در این نوشتار، «مفهوم تربیت از دیدگاه اندیشمندان فارسی زبان» مدنظر است، بنابراین، عمدتاً محور دوم مورد توجه، شرح و بررسی خواهد بود و اگر هم به محورهای دیگر به صورت اجمال پرداخته شود، برای وضوح بخشی و تبیین موضوع اصلی است.

ریشه شناسی واژه‌ی تربیت

تربیت، واژه‌ای عربی است و در لغت‌نامه‌های معتبر عربی معنای آن ذکر شده است. الامام العلامة ابن منظور (۶۳۰ - ۷۱۱ ه. ق.) در اثر معروف خود "لسان العرب" در ذیل مفهوم "رب"، تربیت را از دو ریشه "رَبَّ أ" و "رَبَّ ب" شرح داده است. "رَبَّأ" به معنی رشد دادن، افزودن و بالا آوردن است: "هذا لكل ماينمی كالولد والزرع و نحوه، این کلمه برای هرچیزی که رشد کند به کار می‌رود، مانند فرزند، زراعت و نظیر آن". پس کلمه‌ی تربیت از این ریشه، اساساً به رشد جسمانی اشاره دارد. (ابن منظور، ۱۹۹۲، ص ۱۲۸). ریشه‌ی دیگر کلمه‌ی تربیت، «رَبَّ ب» است که «رب» به معنای مالک یا مدبر از این ریشه است. (همان، ص ۹۶، همچنین، ر. ک. باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۳). بنابراین تربیت از ریشه

ی «رَبَّ» ناظر به رشد جسمانی نیست و بر رشد روحی و معنوی انسان دلالت دارد. چنان که در قرآن کریم واژه‌ی «رَبِّی» به معنی شاگرد، به پیروان انبیاء (ع) اطلاق شده است (آل عمران، ۱۴۶). مسلم است که پیرو نبی (ع) باید با او سنخیت روحی داشته باشد. همچنین "رَب" و "رَبَّانی" که هردو واژه‌های قرآنی هستند، از ریشه "رَبَّ ب" بوده و بر اموری معنوی و روحانی، نه جسمانی اشاره دارند.

کاربرد مفهوم تربیت در متون معتبر

آنچه در اینجا مدنظر است، بررسی آثار اندیشمندان و ادیبان فارسی زبان در نحوه‌ی استفاده از واژه‌ی تربیت است. در بعضی از متن‌ها، واژه‌ی تربیت به طور مستقیم به کار رفته است و در برخی دیگر واژه‌های معادل آن به چشم می‌خورد که همان معنای تربیت از آن برداشت می‌شود. کلیه‌ی مطالبی که از این پس بیان می‌شود، شاهد مثالی بر این ادعا است. مانند تربیت به معنی پروراندن، تأدیب، رشد جسمانی، کمال نفسانی و.....

تربیت به معنی پروراندن

در شاهنامه‌ی فردوسی که شاهکاری کهن در ادبیات فارسی است. در داستان سیاوش، آنچه که رستم تربیت سیاوش را به عهده می‌گیرد، واژه‌ی «پروراندن» به کار رفته است:

چنین تا برآمد بر این روزگار	تهمتن برآمد بر شهریار
چنین گفت کین کودک شیروش	مرا «پرورانید» باید به گش
چو دارندگان ترا مایه نیست	مر او را به گیتی چو من دایه نیست

رستم از کیکاوس، پدر سیاوش خواست که او را به وی بسپارد تا در آغوش خودش او را پروراند، چون معتقد بود که خودش بهترین دایه است. فردوسی در ابیات بعدی به کمالات سیاوش اشاره می‌کند، بدین منظور که عمل رستم فقط دایگی صرف نبود، بلکه تربیت او سبب شد که سیاوش از بزرگان گردد:

سیاوش چنان شد که اندر جهان به مانند او کس نبود از مهان
(فردوسی، ۱۹۶۵، ص ۱۰۸، ابیات ۸ الی ۱۸).

تربیت در معنای تأدیب

عمده‌ی آثار و متون تربیتی که تا قرن پنجم هجری تألیف شده‌اند و در آنها از «تربیت کودک» و یا «تربیت نفس» سخن به میان آمده است، به طور مکرر، واژه‌های «ادب» و «تأدیب» به کار رفته است. شاید بتوان گفت که این مؤلفان، تحت تأثیر احادیث و سخنان بزرگان و پیشوایان دین اسلام قرار داشته‌اند. چون در کلام معتبر پیشوایان دینی این واژه‌ها مکرراً استفاده شده است و چه بسا در کنار واژه «تعلیم» آورده شده است. امام علی (ع) در حکمت شماره ۳۹۹ می‌فرماید:

«و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمہ و یحسن ادبہ و یعلمہ القرآن. و حق فرزند بر پدر آن است که اسمش را نیکو برگزیند، او را به خوبی ادب کند و قرآن به او بیاموزد.» (امام علی، ۱۹۶۷، ص ۵۴۶)

تأدیب از ریشه‌ی «أَدَبَ» به معنی «به میهمانی دعوت کردن یا پذیرایی کردن» است. تأدیب (در باب تفعیل) به معنای «تربیت کردن، ادب کردن و تنبیه کردن است» (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۶).

در احادیث معتبری آمده است که «ادب کمال انسان است و ادب همنشین عقل است» (ری شهری، ۱۳۶۲، ص ۶۷). همچنین در «رساله‌ی قشیری» تألیف «زین الدین ابوالقاسم قشیری» که در نیمه‌ی اول قرن پنجم نگارش یافته، چنین ذکر شده است: «حقیقت ادب گردآمدن خصلت‌های خیر بود، بنده به طاعت به بهشت رسد و به ادب در طاعت، به خدای تعالی» (قشیری، ۱۳۴۵، ص ۱۴۸). این تعبیر بر معرفی ادب به عنوان بهترین فضیلت باطنی انسان اشاره دارند. برداشت «قشیری» از ادب به معنی خصلت‌های نیکو، دقیقاً با برداشت از تربیت به معنای رسیدن به ویژگی‌های پسندیده‌ی اخلاقی و رفتاری مطابقت تام دارد.

در نیمه‌ی دوم قرن پنجم، «قابوس نامه» اثر «عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر» تألیف شده است. این کتاب که اثری تربیتی است حاوی مطالبی در آداب دانی و بیان خلق و خوی اجتماعی پسندیده است. باب بیست و هفتم این کتاب تحت عنوان «در حق فرزند» شامل نصایحی است در تربیت فرزند. در این باب واژه‌ی «ادب» فراوان به کار رفته است و در سرتاسر کتاب از واژه‌ی «تربیت» استفاده‌ای نشده است: «... شرط پدری به جای آر و اندر ادب آموختن وی تقصیر مکن... اگر تو ادب آموزی و اگر نیاموزی خود روزگارش بیاموزد، چنان که گفته‌اند: من لم یؤدبه والده ادبه اللیل والنهار. کسی که والدینش او را ادب نکنند، روزگار او را ادب خواهد کرد» (عنصر المعالی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵).

اثر دیگری که در قرن پنجم تألیف شده و در آن واژه‌ی «تأدیب» به کار رفته است، کتاب «تدابیر المنزل» اثر «شیخ الرئیس ابن سینا» است: «فاذا فطم الصبی عن الرضاع بدأ بتأدیه و ریاضه اخلاقه. پس از بازگیری کودک از شیر (مربی) باید تأدیب و ریاضت اخلاقی او را آغاز کند» (به نقل از: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۲۷۷)

همان گونه که اشاره شد، در متون معتبر تربیتی که تا نیمه‌ی دوم قرن پنجم تألیف شده‌اند، واژه‌های ادب و تأدیب فراوان به چشم می‌خورد، اما از نیمه‌ی دوم قرن پنجم مخصوصاً با تألیفات «امام محمد غزالی» کلمه‌ی «تربیت» به زبان فارسی وارد می‌شود. در آثار غزالی این واژه در معانی گوناگون به کار رفته است. پس از غزالی در آثار ادبا و اندیشمندان قرون ششم، هفتم و هشتم، این واژه کاملاً جای خود را باز کرده است و این البته بدان معنا نیست که واژه‌ی «ادب» جای خود را به «تربیت» داده باشد. بلکه از هر دو واژه و ترکیبات آن استفاده شده است.

تربیت در معانی رشد جسمانی و کمال نفسانی

امام محمد غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» عبارتی دارد که در آن تربیت را وسیله‌ای برای «پرورش جسم» و همچنین رسیدن «به کمال نفس» معرفی می‌کند:

«و کما ان البدن فی الابتداء لا یخلق کاملاً و انما یکمل و یقوی بالنشو و «التربیه» بالغذاء، فذالك النفس ناقصه قابله للکمال و انما یکمل «بالتربیه» و تهذیب الاخلاق».

«همانا بدن در ابتدا کامل نیست و به وسیله‌ی رشد و پرورش از راه تغذیه، کامل و نیرومند می‌گردد. همچنین نفس در ابتدا ناقص است ولی قابلیت کمال را دارد و همانا نفس با تربیت و تهذیب اخلاق کامل می‌گردد» (غزالی، بدون تاریخ، ص ۶۶).

نکته‌ی بسیار جالب توجه مقایسه‌ی این عبارت غزالی با تفسیرها و برداشت‌هایی است که «محمد نقیب العطاس» از اندیشمندان معاصر درباره‌ی مفهوم تربیت ارائه می‌دهد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «آموزش و پرورش در اسلام» می‌گوید:

«تربیت، در معنای اصطلاحی کنونی خود، واژه‌ای است تازه و به ظاهر ساخته‌ی کسانی است که خود را با اندیشه‌های نوگرایانه دمساز ساخته‌اند... واژه‌ی تربیت، به معنای آموزش و پرورش آن گونه که امروز به کار می‌رود، در هیچ کدام از واژه‌نامه‌های مهم تازی یافت نمی‌شود... هدف تربیت دارای ماهیتی مادی، جسمانی و کمی است، زیرا همگی

مفهوم‌های ذاتی بیان شده در این واژه تنها به رشد جسمانی و مادی و بلوغ بستگی می‌یابد» (العطاس، ۱۳۷۴، ص ۴۷، ۴۸، ۴۹).

مقایسه‌ی اندیشه‌های «غزالی» و «العطاس» ادعاهای «العطاس» را رد می‌کند:
 - تربیت، واژه‌ای تازه نیست، زیرا در کتاب «احیاء علوم الدین» و بعضی از آثار دیگر غزالی که نزدیک به هزار سال از تألیف آنها می‌گذرد به کار رفته است.
 - واژه‌ی تربیت حد اقل در یکی از واژه‌نامه‌های تازی یعنی «لسان العرب» که اثری قدیمی است، به کار رفته است و در این اثر مهم غزالی که به زبان تازی هم نگارش یافته است، نیز یافت می‌شود.
 - وقتی که غزالی، تربیت و تهذیب اخلاق را در کنار هم ذکر می‌کند و آن را طریقه‌ی رسیدن به کمال نفسانی می‌داند، باید ادعا کرد که تربیت، ماهیتی جسمانی، مادی و کمی ندارد و تنها ناظر به رشد جسمانی نیست.

تربیت به معنای تزکیه

در کتاب «مکاتیب فارسی غزالی» که مجموع نامه‌های اوست و بعد از وفاتش توسط یکی از نوادگان وی جمع آوری شده است، عبارتی وجود دارد که «تربیت» را تعریف می‌کند و مفهومی از آن ارائه می‌دهد که به مفهوم «تزکیه» بسیار نزدیک است:
 «مربی باید اخلاق بد را از آدمی بستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنای تربیت این است. همچون برزگری که غله را تربیت کند، هر گیاهی که در غله برآمده باشد از میان بکند. همچنین سنگ و کلوخ را از میان کشتزار بیرون اندازد. و از بیرون آب و سماد (کود) بدان آورد تا غله پرورده و نیکو گردد» (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۸۷، همچنین ر. ک. عطاران، ۱۳۷۵، ص ۳۶).

علامه طباطبایی (ره) در تفسیرالمیزان، تزکیه را این گونه معنا کرده است:
 «تزکیه به معنای تطهیر است و تطهیر عبارت است از زایل کردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها، مانند اعتقادات فاسد، ملکات رذیله‌ای چون تکبر و بخل و یا اعمال فاسدی چون قتل نفس و شرابخواری» (طباطبایی، بدون تاریخ، ص ۲۱۷).
 در تعریف تربیت، غزالی نخست به جنبه‌ی سلبی آن یعنی زدودن اخلاق ناپسند و سپس به جنبه‌ی ایجابی آن، یعنی زمینه برای کسب کمال اشاره می‌کند. این دیدگاه به وظیفه‌ی انبیا (ع) که نخست تزکیه به معنی زدودن پلیدی‌ها و پس از آن تعلیم حکمت است، اشاره دارد. (البقره، ۱۵۱).

نسبت دادن تربیت به موجوداتی غیر از انسان

در متون و آثار فارسی گاه عباراتی دیده می‌شود که اعمال «تربیت» را به گیاهان و یا موجودات دیگر نیز نسبت می‌دهند. چنان که غزالی گوید:

«فان النواه لیست بتفاح و لا نخل الا انها خلقت خلقه یمکن ان تصیر نخله اذا انضاف التربه الیه، و لا تصیر تفاحاً اصلاً الا بالتربه گیاه» سیب یا نخل [سیب یا نخل نمی‌شود، مگر این که نخل دارای خلقتی است که آن را نخل می‌کند آن هم زمانی که تربیت خاص خود را بیابد، و سیب هم سیب نمی‌شود مگر با تربیت خاص خودش] (غزالی، پیشین، ص ۶۱).

این عبارت، بر تربیت پذیری گیاهان اشاره می‌کند، «سعدی» نیز بیتی دارد که در آن «باد بهار» را «تربیت کننده» و «اثر گذار» بر موجودات می‌شناسد، چنان که می‌گوید:

خاک را زنده کند تربیت باد بهار سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم
(سعدی، ۱۳۶۷، ص ۳۴۶)

تربیت در معنای منفی آن

امروزه در زبان محاوره، مفهوم تربیت در معنای مثبت و منفی آن بسیار رایج است، مثل این که گفته شود: " فلان فرد خوب تربیت شده است" و در صورت منفی گفته می‌شود: «فلان فرد بد تربیت شده است».

خاقانی که از شعرای قرن ششم است، در یکی از اشعار خود، تربیت را در شکل منفی آن به کار برده است. او در شعر خود از فردی صحبت می‌کند که از هر حیث انسان نالایقی است:

اقلیم گرفته از حماقت تعلیم نکرده در دبستان
یزدانش ز لعنت آفریده و ز تربیتش جهان پشیمان
(خاقانی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۹، ابیات ۹۷ و ۹۹)

موضوع بسیار قابل توجه در این دو بیت از شعر خاقانی، قرار گرفتن سه مفهوم «تعلیم»، «تربیت» و «دبستان» در کنار یکدیگر است. دبستان یعنی «محلی که در آن قرائت و کتابت آموزند» (معین، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹۶). خاقانی در این شعر، دبستان را جایگاه تعلیم و تربیت می‌داند، آنچه که امروز کاملاً متداول و پذیرفته شده است. این برداشت، یعنی معرفی تربیت به عنوان یک عمل آموزشی در آثار اندیشمندان قرون قبل از قرن

ششم یافت نمی‌شود، اما در متون معتبر قرن هفتم و پس از آن به ویژه در «گلستان و بوستان سعدی» فراوان به چشم می‌خورد.

تربیت در مفهوم آموزش و پرورش

مفاهیم و برداشت‌هایی که تاکنون از تربیت بیان شد، به عنوان عملکردی که در مراکز آموزشی جریان داشته باشد و هدف آن آموزش و اصلاح اخلاق و رفتار دانش آموزان باشد، نبود. در آثار ارزشمند «شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی» این موضوع به تربیت اختصاص یافته است و سعدی با بیان حکایاتی، بسیاری از مفاهیم و عملکردهای آموزشی و تربیتی را در رابطه با تعلیم و تربیت کودکان و دانش آموزان بازگو می‌کند. او در اولین حکایت از باب هفتم گلستان می‌گوید:

«یکی از وزرا را پسری کودن بود، پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مر این را تربیتی می‌کن مگر عاقل شود» (سعدی، پیشین، ص ۱۷۸).

در این عبارت کوتاه مفاهیم دانش‌آموز، معلم، تربیت به عنوان جریانی دو طرفه که میان معلم و دانش‌آموز برقرار است و هدف از تربیت (عاقل شدن) به خوبی آشکار است. درحکایات دیگر، تعبیری چون، دانشمند، ادیب و معلم در مقام تربیت کننده و اطفال در مقام تربیت پذیر دیده می‌شوند. سعدی به سختگیری در تربیت که قطعاً حاکی از وضعیت حاکم بر مکتب های آن زمان بوده است، معتقد است. همچنین به قابلیت ذاتی انسان در پذیرش تربیت:

چو بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد

(همان، ۱۷۸)

تربیت معنوی

مولوی، در اثر جاودانه‌ی خویش، «مثنوی»، چند بار واژه‌ی تربیت را به کار برده است. از جمله در دفتر دوم بیت ۱۵۶۵ از واژه‌ی تربیت برای پرورش درخت استفاده کرده است. در دفتر پنجم مثنوی، ذیل دو بیت (ابیات ۲۵۸۷ و ۲۵۸۸) به علم لدنی و تربیتی که از آن حاصل می‌گردد، اشاره می‌کند و می‌گوید:

علم الانسان خم طغرای ماست علم عند الله مقصدهای ماست
«تربیه» آن آفتاب روشنیم ربی الاعلی از آن رو می‌زنیم

مقصود مولانا این است که علم اکتسابی (علم الانسان) جلوه‌ی ناچیزی از علم الهی در نزد ماست. هدف اصلی ما علم لدنی است که ما تربیت یافته‌ی این علم هستیم و به همین سبب است که می‌گوییم، پروردگارم برتر است (زمانی، ۱۳۷۴، ص ۷۱۲). نکته قابل توجه در این تعبیر آن است که مولوی علم را مقدم بر تربیت معرفی می‌کند، همچنین مفهوم تربیت را در بعد معنوی بکار می‌گیرد که شاید مشابه تربیت نفسانی باشد که قبلاً در شرح نظرات «غزالی» بیان شد.

تربیت به معنای تأثیر گذاری

در دیوان «خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی» واژه‌ی تربیت به کار رفته است و آن اشاره به تأثیر گذاری یک فرد است در مقامی برتر، بر فرد دیگر که در مقامی فروتر قرار دارد:

حافظ این گوهر منظوم که از طبع انگیخت اثر «تربیت» آصف ثانی دانست
(خرم‌شاهی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۱)

در اینجا حافظ (در مقام مدح) معتقد است که دیوان شعرش از اثر تربیتی آصف ثانی (قوام الدین محمد، وزیر شاه شجاع) است.

مفهوم تربیت در سایر متون فارسی

آنچه تاکنون درباره‌ی مفهوم تربیت در متون معتبر زبان و ادبیات فارسی بیان شد، براساس تاریخ تألیف این آثار و برحسب نظم تاریخی بود که نشان از سیر تطور مفهومی واژه تربیت در زبان و ادب فارسی دارد. این بررسی از قرن چهارم شروع و به قرن هشتم ختم گردید. البته به غیر از این آثار، تألیفات دیگری مورد تحقیق و تفحص قرار گرفت، ولی در آنها مطالبی که بتواند تکرار این مطالب نباشد، یافت نشد. این موضوع درباره‌ی شعرای بعد از قرن هشتم مانند «صائب تبریزی»، «بیدل اصفهانی» و «فروغی بسطامی» که دیوان آنها بررسی شد، صادق است. همچنین درباره‌ی ادیبان معاصر که به برخی از آثار آنان مراجعه شد، واژه‌ی تربیت اساساً به کمالات روحی و معنوی انسان اشاره داشت که در حقیقت سخن تازه‌ای نسبت به نظر و دیدگاه پیشینیان نبود. برای نمونه: «تعلیم و تربیت و تحصیل علم و معرفت که در دوره‌ی ماقبل اسلام مختص دو گروه دین و اهل دیوان بود، در دوره اسلامی بر احدی ممنوع نبود.» (مینوی، ۱۳۵۸، ص ۳۶۱). همچنین عبدالحسین زرین کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه» می‌گوید: «میراث شگرف صوفیه منحصر به عرفان و

ادب آن طایفه نیست. آراء صوفیه در فرهنگ و آداب و تربیت مسلمانان نیز تأثیر عظیم داشته است.» (زرین کوب، ۱۳۷۷، ص ۳۳).

موضوعی که به نظر می‌رسد بیان آن می‌تواند کامل‌کننده‌ی این مباحث باشد، برداشتی است که اندیشمندان و صاحب نظران معاصر تعلیم و تربیت کشورمان از مفهوم تربیت دارند و در آثار خود تعریفی برای آن ارائه داده‌اند. بیان این تعاریف مربوط به محور سوم از تحلیل مفهومی تربیت است و همان‌گونه که قبلاً ذکر شد به اختصار شرح داده می‌شود.

تعریف تربیت

«محمد باقر هوشیار» که از صاحب نظران پیش کسوت در تعلیم و تربیت کشور ماست در کتاب «اصول آموزش و پرورش» در مقایسه بین دو واژه‌ی «پرورش» و «تربیت» می‌گوید: «پرورش مراقبتی است از حیات در حال رشد، این واژه نمی‌تواند ما را به اهداف آموزش و پرورش برساند، راه مطلوب آن است که به تعریف «تربیت» بپردازیم. تربیت خوب و تربیت بد دو وجه از تربیت است، ولی مقصود ما از تربیت به قید خوبی آن است. چون تربیت پسندیده و مطلوب منوط به عمد و استشعار است و آن تأثیر و نفوذی است که از روی نقشه و طرحی معین اجرا می‌گردد، بدان منظور که طفل تربیت گردد.» (هوشیار، ۱۳۳۵، ص ۲۰ و ۲۱).

غلامحسین شکوهی، در کتاب «مبانی و اصول آموزش و پرورش» در تعریف تربیت گوید: «تربیت مراقبت از نشو و نما، آدمیزاد در جریان رشد وی، یعنی در مسیر طبیعی او به سوی کمال است، تربیت عمل فردی رشید است که قصد دارد رشد را در فردی که فاقد ولی قابل آن است تسهیل کند.» (شکوهی، ۱۳۶۱، ص ۳۰).

«عبدالحسین نقیب زاده» تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«با این که این واژه در کاربرد گسترده‌اش، پروردن و بارآوردن را در برمی‌گیرد و چه بسا درباره‌ی انسان و سایر جانداران و جانوران به کار گرفته می‌شود، ولی بهتر است که آن را تنها در معنای دقیقی که نشان دهنده‌ی تحول انسانی است به کار ببریم... ما زمانی می‌توانیم به راستی از تربیت انسان سخن بگوییم که به گوهر انسانی و ارزش‌هایی که او را از دیگر جانوران متمایز و ممتاز می‌کند رو نماییم و او را از حد آدمی زاده به سوی ارزش‌ها بکشانیم» (نقیب زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

این تعاریف حاوی مطالب و مفاهیم جالب توجه درباره‌ی تربیت است:

- منظور از تربیت تعالی است چون با عنوان خوب، رسیدن به کمال و رو کردن به ارزش‌های متعالی انسانی توصیف شده است.
- تربیت عملی قصد شده، هدفمند و دارای طرح است که بین مربی و متربی جریان دارد.
- معنای دقیق تربیت، تحول روان آدمی است و بهتر است به غیر از انسان نسبت داده نشود.
- هیچ کدام از مفاهیم و تفاسیر فوق با آنچه درباره‌ی مفهوم تربیت در اندیشه‌های کهن زبان و ادبیات فارسی بیان شد مغایرت ندارد.

تحول مفهومی «تربیت» در نظام‌های آموزشی

این موضوع مربوط به محور چهارم است. هدف از این گفتار مقایسه‌ای است بین برداشت گذشتگان از تعلیم و تربیت و تلقی امروزیان از آن.

«درگذشته نظام های آموزشی چه در کشورهای شرقی و چه غربی مهم ترین رسالت خود را انتقال دانش ها از نسلی به نسل دیگر می‌دانستند و بر تربیت مذهبی و دینی چه در دنیای اسلام و چه مسیحیت تأکید فراوان می‌شد. شاید بتوان گفت که تا دو قرن پیش در هیچ مدرسه‌ای رسم نبود که به محصلان کسب معیشت بیاموزند» (وزارت آموزش و پرورش ۱۳۷۳، ص ۱۷).

از قرن نوزدهم میلادی وضع به صورت دیگری تغییر کرد. به طوری که نخست کشورهای اروپایی و آمریکا و پس از آن سایر کشورهای جهان را تحت تأثیر قرارداد. این تغییر اساسی چیزی جز انقلاب علمی و صنعتی نبود. «ادامه‌ی این وضع به ویژه در قرن بیستم اثر عظیمی بر زندگی اجتماعی جوامع مختلف گذاشت. تا آنجا که اهداف اقتصادی آموزش و پرورش فزونی یافت و در آموزش و پرورش انسان های متخصصی که بتوانند چرخ‌های علم و صنعت را به حرکت در آوردند تأکید فراوانی به کار رفت.» (ملک‌و، ۱۹۸۸، ص ۱۱). اگر در اواخر قرن نوزدهم در دو کشور فرانسه و انگلستان این سؤال پرسیده می‌شد که اهداف آموزشی چه هستند، گفته می‌شد، رسیدن به یک نظام صنعتی جدید که منظور اساسی از این پیام ارتباط آموزش و پرورش با نظام صنعتی بود. بنابراین دقت در وقت شناسی، صرفه جویی و عادات صنعتی شدن از مهم ترین اهداف در نظام‌های آموزشی به حساب می‌آمد. امروزه این وضع تا آنجا پیش رفته است که کشورهای در حال پیشرفت و پیشرفته توجه به جنبه‌های مختلف تربیت را فراموش کرده‌اند و خانواده‌ها آموزش و

پرورش را به عنوان یک ابزار مؤثر برای رشد اجتماعی فرزندان می‌دانند و موفقیت در مدرسه را طلیعه‌ای برای داشتن موقعیت اجتماعی و اقتصادی خوب به حساب می‌آورند. در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ چه در کنفرانس‌های بین‌المللی تعلیم و تربیت و چه در کنفرانس‌های منطقه‌ای، اهداف کلی آموزش و پرورش آماده کردن دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه برای ورود به زندگی شغلی و حرفه‌ای معرفی شده است. برای نمونه به دو دسته از این اهداف اشاره می‌شود:

- در توصیه نامه شماره ۶۸ از فصل چهل و سوم کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت که در ۱۹۷۳ تشکیل شد هدف برنامه‌های درسی به ویژه در آموزش متوسطه، در هم آمیختن محتوای تعلیم و تربیت عمومی با تعلیم و تربیت حرفه‌ای است تا سبب دستیابی به رشد بالاتر، رشد در تولید و ترقی اجتماعی شود. (وزارت آموزش و پرورش، ص ۱۳۶۸ ص ۷۳).

- در پیمان اتحاد فرهنگی اعراب که در مارس ۱۹۵۷ تشکیل شد آمده است که هدف دوره‌ی دوم متوسطه آماده کردن دانش‌آموزان برای ورود به مشاغل آینده شان از طریق کارآموزی‌های مناسب است (همان منبع ۱۳۶۸ ص ۳۵).

همان‌گونه که بیان شد ادیبان و اندیشمندان عرصه‌ی تعلیم و تربیت، اساساً هدف از تربیت را کسب کمالات انسانی دانسته‌اند، اما در یک قرن گذشته، آن هم در مراکز رسمی آموزش و پرورش، توجه به موفقیت دانش‌آموزان در زندگی شغلی آینده‌شان بسیار چشمگیرتر از آنچه گذشتگان در باب تربیت می‌اندیشیده‌اند، جلوه می‌کند و این امر قابل تأمل و توجه بیشتری است.

نتیجه گیری

برجسته‌ترین یافته‌ها و نکات اساسی حاصل از این تحقیق عبارتند از:

۱- مفاهیم اجزای تشکیل دهنده‌ی محتویات ذهن آدمی هستند. ادراکات ذهنی، ترکیب پیچیده‌ای از مفاهیم هستند.

۲- معنای لغوی تربیت از ریشه‌ی «رَبَّأَ» به رشد جسمانی و از ریشه‌ی «رُ بَبُّ» به کمال نفسانی انسان اشاره دارد و در زبان و ادبیات فارسی، تربیت در هر دو معنا به کار رفته است.

۳- معتبرترین و کهن‌ترین اثر در زبان فارسی شاهنامه‌ی فردوسی است. فردوسی در شاهنامه از واژه‌ی پرورش برای تربیت کودک در جهت رسیدن به بزرگی و مهتری (از دیدگاه وی ویژگی‌هایی چون شجاعت و دلیری) استفاده کرده است.

- ۴- به نظر می‌رسد واژه‌ی تربیت از اواخر قرن پنجم، مخصوصاً با آثار امام محمد غزالی وارد زبان و ادبیات فارسی شده است.
- ۵- از آنجا که "احیاء علوم الدین" غزالی اثری کهن است و نزدیک به هزار سال از تألیف آن می‌گذرد و در آن مکرراً از واژه‌ی تربیت در معانی گوناگون استفاده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که با برداشت‌هایی چون: «تربیت واژه‌ای نو و ساخته‌ی کسانی است که با اندیشه‌های جدید دمساز بوده‌اند»، کاملاً مغایر است.
- ۶- به نظر می‌رسد که غزالی واژه‌ی تربیت را تحت تأثیر واژه‌ی «تزکیه» که کلمه‌ای قرآنی است، در آثار خود گنجانده است. چون معنایی که از تربیت ارائه می‌دهد به تزکیه بسیار نزدیک است.
- ۷- در متون معتبری که بعد از ظهور اسلام و در قرون چهارم و پنجم هجری در کشور ما تألیف شده‌اند، (مانند قابوس نامه، رساله‌ی قشیریه و تدبیر المنزل) مؤلفان از واژه‌ی تأدیب فراوان استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد که استفاده از این واژه تحت تأثیر متون روایی است. کلماتی چون «ادب» و «تأدیب» از نظر معنا به مفهوم تربیت بسیار نزدیک هستند.
- ۸- تربیت به معنای منفی آن، مثل این که بگوییم فلان فرد بد تربیت شده است، در دیوان «خاقانی» به کار رفته است.
- ۹- احتمالاً برای نخستین بار، تربیت به معنای «آموزش و پرورش» در آثار سعدی به کار رفته است. در گلستان سعدی در باب هفتم، مفاهیم آموزشگاه، معلم، شاگرد و عمل تربیت به عنوان رسالتی آموزشی در ذیل حکایاتی ذکر شده است.
- ۱۰- در آثار مولوی (مثنوی) از واژه‌ی تربیت برای رسیدن به کمالات معنوی استفاده شده است.
- ۱۱- در دیوان حافظ، واژه‌ی تربیت به کار رفته است و آن به معنی اثر گذاری است. (اثری که یک فرد در مقامی برتر می‌تواند بر افراد پایین‌تر از خود بگذارد).
- ۱۲- ادیبان و دانشمندان بعد از قرن هشتم تا عصر حاضر از واژه‌ی تربیت استفاده‌ی فراوانی کرده‌اند. ولی در آثار آنان برداشت تازه‌ای که نسبت به آثار گذشتگان از نوعی نوآوری برخوردار باشد، دیده نشد.
- ۱۳- صاحب نظران و اندیشمندان تعلیم و تربیت کشورمان در عصر حاضر، تعاریفی از تربیت ارائه داده‌اند که عمدتاً به کمالات نفسانی و ارزش‌های معنوی اشاره دارد. در این آثار، تربیت در معنایی که به بعد جسمانی اشاره کند، کمتر دیده می‌شود. این اندیشمندان تربیت را فرایندی می‌دانند که باید دارای اهداف، اصول و رویه‌های مشخصی باشد. (مانند

نظرات هوشیار، شکوهی و نقیب زاده که قبلاً بیان شد). بنابراین، امروزه چنانچه در زبان نوشتاری و محاوره‌ای از واژه‌ی «تربیت» برای به کمال رساندن قابلیت‌های غیر جسمانی انسانی (ابعاد معنوی، ذوقی و روانی) استفاده شود و واژه‌ی «پرورش» برای رشد قابلیت‌های جسمانی (مانند پرورش اندام) و همچنین پرورش جانوران و گیاهان به کار رود، شایسته و مطلوب خواهد بود.

۱۴- از بعد تاریخی، برداشت مفهومی و هدف کلی از واژه‌ی تربیت در نظام‌های آموزشی اساساً تحت تأثیر جو حاکم بر جوامع بشری بوده است، به طوری که تا اواخر قرن هجدهم، عمدتاً منظور از تربیت در کشورهای مسلمان و مسیحی، تربیت دینی و انتقال دانش‌ها بوده است. ولی با انقلاب صنعتی و رشد علم و تکنولوژی، امروزه هدف از تعلیم و تربیت و رسالت اساسی آموزشگاه‌ها و مراکز آموزشی، آماده کردن جوانان برای زندگی شغلی است.

منابع

- آذرنوش، آ (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. تهران: نشر نی.
- العطاس، م (۱۳۷۴). *درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی*. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی.
- باقری، خ (۱۳۸۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- خرم شاهی، ب (۱۳۷۸). *حافظ نامه*. جلد اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۲) *فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات سمت.
- خاقانی، ا (۱۳۷۵). جلد اول. *ویراسته‌ی جلال‌الدین کزازی*. تهران: نشر مرکز.
- زرین کوب، ع (۱۳۷۷). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زمانی، ک (۱۳۷۲). *شرح مثنوی*. دفتر پنجم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شکوهی، غ (۱۳۶۱). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، م (.....). *تفسیر المیزان*. جلد ۲. قم: مؤسسه‌ی مطبوعات دارالعلم. سال تألیف؟؟؟؟
- غزالی، م (۱۳۶۲). *مکاتیب فارسی غزالی*. تصحیح عباس اقبال. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ا (۱۹۶۵). *شاهنامه‌ی فردوسی*. مسکو: انتشارات ملل آسیا
- قشیری، ا (۱۳۴۵). *ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سعدی، م (۱۳۶۷). *کلیات سعدی*. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: نشر محمد.
- عطاران، محمد (۱۳۷۵). *آراء مربیان بزرگ مسلمان درباره‌ی تربیت کودک*. تهران: انتشارات مدرسه.
- کیکاوس بن اسکندر، ع (۱۳۷۵). *قابوس نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- معین، محمد (.....). *فرهنگ فارسی*. جلد دوم. تهران: نشر امیرکبیر. سال انتشار؟؟؟؟
- مینوی، م (۱۳۵۸). *نقد حال*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- نقیب زاده، ع (۱۳۸۰). *نگاهی به فلسفه‌ی آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات طهوری.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۸). *اهداف آموزش و پرورش در کشورهای مختلف جهان*. ترجمه‌ی ا. متقی، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- هاسپرس، ج (۱۳۷۹). *تحلیل فلسفی*. ترجمه‌ی سهراب علومی‌نیا. تهران: مرکز نشر و ترجمه کتاب.
- هوشیار، م. ب. (۱۳۳۵). *اصول آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قرآن کریم
- ابن منظور (۱۹۹۲). *لسان العرب*. جلد پنجم. بیروت: مؤسسه‌ی تاریخ العربی.
- حضرت علی (ع). (۱۹۶۷). *نهج البلاغه*. صبحی صالح. بیروت: فهارس العلمیه.
- ری شهری، م (۱۳۶۲). *میزان الحکمه*. جلد اول. قم: دفتر حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- غزالی، م (بی تا). *احیاء العلوم الدین*. بیروت: انتشارات دارالقلم.

- Brezinka, W. (1994). *Basic concepts of educational science (analysis, critique, proposals)*. Translated by Brice, J. S. Lanham: University Press of America.
- Eisner, E. W., *The Kind of Schools we need*, Hein man, 1998.
- Dancy, J. Ernest (1992), s. *A Companion to epistemology*, Blackwell, U. S. A.
- Hirst, P. H, Peters, R. s, (1970) *The Logic of Education*, routeledge, Kegan.
- Molkova, Z. A (1998), *Scondery Education in the world Today*, unesco, Switzerland.